

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۴ نومبر ۲۰۲۰

حکومت اسلامی همه جنایات‌های تاریخی بشر از دوران بربریت تا به امروز را به کار گرفته است!

حکومت اسلامی ایران یکی از خشن‌ترین و بیرحم‌ترین حکومت‌های سرمایه‌داری جهان است. این حکومت و عوامل آن به راحتی آب خوردن آدم می‌کشد. ایران به نسبت جمعیت دارای رتبه اول اعدام در جهان است. این حکومت در تمامی سال‌های حاکمیت خود دست به اعدام و ترور مخالفان زده است که در این میان می‌توان به اعدام‌ها و ترورهای دهه شصت، به ویژه به اعدام چندین هزار زندانی سیاسی با چند سطر فتوای خمینی در جریان قتل عام ۶۷ اشاره کرد.

در حکومت اسلامی ایران، همه قوانین مدون بر روی کاغذ هستند و بسیاری از قوانین نانوشته هستند و فرمان‌ها و فتوای رهبر بالاتر از هر قوانین مدون آن مملکت فلاکت‌زده و آخوندزده است.

علی خامنه‌ای در سال ۱۹۸۹ به رهبری حکومت اسلامی رسید بلافاصله نهادی تحت امر مستقیم او موسوم به «کمیته امور ویژه» فعالیت خود را برای ترورهای فردی آغاز کرد.

مطالعه و تحلیل خاطرات زندانیان سیاسی بسیار هولناک و تکان‌دهنده و در عین حال آموزنده است. این حکومت از شکنجه‌های دوران بربریت بشر گرفته تا شکنجه‌های مدرن امروزی را بر علیه زندانیان به کار می‌گیرد.

دست مأموران اطلاعاتی، امنیتی، سپاهی و قضات و زندانبانان و شکنجه‌گران به حدی باز است که هر شکنجه و جرمی به عقل‌شان می‌رسد بر علیه زندانی به کار می‌گیرند بی‌آن که هیچ‌گونه محدودیت قانونی و حقوقی و اخلاقی داشته باشند!

هدف این مطلب تحلیل و بررسی انواع و اقسام شکنجه‌ها و کشتارها در حکومت اسلامی علیه زندانیان و مخالفانش است که عمدتاً در خاطرات کتبی و شفاهی زندانیان سیاسی سابق و جان بدربرندگان از کشتارهای حکومت اسلامی بدان‌ها اشاره شده است.

البته ناگفته نماند که تمامی حکومت‌های سرکوبگر استفاده گسترده از شکنجه را به عنوان اصلی‌ترین و کارسازترین ابزار برای دستیابی به اطلاعات به منظور دستگیری، سرکوب، فروپاشی و نابودی نیروهای سازمان‌های چپ و مترقی و مبارز و مخالف خود می‌شناسند.

اساسا در دوره‌هایی از تاریخ، شکنجه چنان نهادینه شده بود که بخشی جدائی‌ناپذیر از سیستم قضائی بود؛ به‌عنوان مثال در زمان رم باستان، شهادت برده قبل از شکنجه پذیرفتنی نبود و ابتدا، باید زیر شکنجه به واقعیت اعتراف می‌کرد تا بعد دادگاه بتواند به شهادتش استناد کند.

در تاریخ مکتوب بشر، دانشمندان و فلاسفه زیادی قربانی شکنجه دولتی شدند که گالیله و فرانسیس بیکن از جمله این افرادند.

از زمان ارباب و رعیتی که خان برای تنبیه و درس عبرت سایرین، رعیت را به چوب می‌بست و فلک می‌کرد گرفته، تا اخته کردن آقامحمدخان قاجار، شکنجه لطفعلی‌خان زند و تجاوز جنسی به او به دستور آقامحمدخان که خود قربانی شکنجه بود، بریدن گوش و دماغ روستائیان آذربایجانی و بیرون کردن آن‌ها از روستاها در حمله ارتش شاهنشاهی به حکومت جنبش دموکرات آذربایجان و کارنامه ساواک در اعمال شدیدترین شکنجه‌ها علیه زندانیان.

از حدود کمتر از یک قرن پیش تاکنون، شکنجه سازمان‌یافته در ایران را دو دستگاه امنیتی ساواک در زمان شاه و اداره اطلاعات در زمان حکمرانی حکومت اسلامی اعمال کرده‌اند. برخی بازجویان اداره هشتم ساواک در زمان شاه، که مسئولیت اداره امنیت داخلی را بر عهده داشت، از جمله فریدون توانگری، بهمن نادری‌پور، منوچهر وظیفه‌خواه، رضا عطارپور مجرد، محمدحسن ناصری، همایون کاویانی دهکردی و هوشنگ ازغندی، که متهم به اعمال شکنجه بودند، بعد از انقلاب، در دادگاه، به شکنجه سازمان‌یافته زندانیان اعتراف کردند.

با این وجود حکومت اسلامی برخی ساواکی‌ها را اعدام کرد و برخی نیز به خارج کشور گریختند اما بدنه این تشکیلات مخوف در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفت و بسیاری از آن‌ها تا به امروز در خدمت حکومت اسلامی ایران هستند. آنچه که حکومت اسلامی را از دیگر حکومت‌های سرکوبگر دنیا متمایز می‌کند تداوم شکنجه، آزار و اذیت و غیرانسانی بعد از دوران بازجویی و در دوران تحمل کیفر و حتی بعد از آزادی از زندان است. دامنه اقدام‌های وحشیانه حکومت اسلامی از دستگیری و شکنجه و اعدام تا آن‌جاست که خانواده و کودکان و سایر نزدیکان زندانیان را نیز در بر می‌گیرد.

یکی از اهداف مهم و اصلی حکومت اسلامی از شکنجه، بازگشت زندانی به «دامان اسلام» و توبیبت از گذشته و نشان دادن و اثبات آنچه بر زبان آورده شده از طریق مشارکت در شکنجه، بازجویی، جاسوسی، زدن تیر خلاص و یا همکاری در حلق‌آویز کردن یاران و دوستان پیشین است. برای رسیدن به چنین اهدافی انواع شکنجه، آزار و اذیت توسط عوامل حکومت اعمال می‌شوند.

شکنجه پدیده‌ای که از سوی انسان آفریده شده و علیه خود او نیز به کار گرفته می‌شود. معمولاً زندانی از همان ابتدای دستگیری مورد تحقیر و توهین قرار می‌گیرد، به‌خصوص آن‌که این تحقیر با پر از حرف‌های لمپنی و فحاشی است. این فحاشی‌ها اغلب به طرف وابستگان درجه یک زندانی و عمدتاً علیه نزدیکان مونث مثل خواهر، مادر و یا همسر زندانی است.

یکی از شکنجه‌های رایج علاوه بر ضرب و شتم شلاق زدن است که تقریباً در تمام زندان‌ها به انحاء مختلف اجرا می‌شود. شکنجه گر در این مورد از دست و پا‌های خود به‌عنوان ابزار به حالت مشتم، کشیده بر صورت و یا لگد استفاده می‌کند. شلاق اغلب بر کف پاها بیش‌تر از سایر اعضای بدن زده می‌شود. در عین حال نوع آن بستگی به تخصص شکنجه‌گر دارد. شلاق کابل به هم بافته شده و یا رشته‌های چرم به هم بافته و یا رشته‌های لاستیک به هم بافته است؛ که دردناک‌ترین آن نیز محسوب می‌شود. معمولاً شکنجه‌گر این شکنجه را آن‌قدر ادامه می‌دهد که دیگر در کف پا و اطراف پا از قوزک به پائین جای سالمی باقی نماند. نسوج و گوشت‌های این نواحی پا تماماً از بین می‌رود. شکنجه‌گر

بعد از این مرحله اقدام به استفاده از شلاق‌های نازک‌تر می‌کند که در بین انگشتان پا زده می‌شود. این شکنجه نیز تا آنجا ادامه می‌یابد که ناخن‌های زندانی بریزند. گاهی زندانی را سرازیر از سقف آویزان می‌کنند و شلاق می‌زنند.

در سال‌های اخیر بسیاری از زندانیان به‌دلیل عفونت کلیه‌ها بر اثر اعمال این نوع شکنجه در زندان جان باخته‌اند.

گاه نیز شکنجه‌گران با فرو بردن اجسام تیز در بدن، یا فلزات سرخ شده در حرارت، سوزاندن با سیگار و بالاخص کشیدن دندان زندانی بدون استفاده از داروهای بی‌حس‌کننده موارد دیگری از نوع شکنجه است.

نوع دیگر زدن در اصطلاح زندانیان تونل و اتاق فوتبال است. تونل عبارت است از سالن بزرگی که از ابتدا تا انتهای آن دو ردیف مأمور می‌ایستند تا زندانی در بین این دو ردیف قرار می‌گیرد. آن‌ها با نواختن ضرباتی با دست، پا و گاهی نیز باتون زندانی را از يك سر این دو ردیف به سر دیگر آن می‌فرستند. در این نوع شکنجه اگر از باتون یا قنداق تفنگ استفاده شود احتمال شکستن استخوان‌های فك، دندان‌ها، بینی و دنده‌ها بسیار زیاد است.

زندان را سرازیر (معلق) آویزان می‌کنند، به‌خاطر آن‌که زندانی به جایی تکیه ندارد تا نیروی وارد به او تقسیم شود و به‌خاطر وزن زیاد انسان و تمرکز این‌گونه ضربات، انسان کمتر حرکت پاندولی به خود می‌گیرد و در این صورت احتمال دارد کوچک‌ترین ضربه موجب شکستگی، نقص عضو و یا حتی مرگ شود.

یکی دیگر از مورد شکنجه، استفاده از موی یال اسب است. اگر به موی یال اسب در زیر میکروسکوپ نگاه کنید دقیقاً یادآور اره مویی است که در بریدن فیبر از آن استفاده می‌شود. طریقه استفاده آن بدین صورت است که آن را از مجرای تناسلی عبور می‌دهند، یا آن را دقیقاً مانند اره در سر سینه‌ها به طرفین حرکت می‌دهند. این عمل برش سریع را باعث نمی‌شود اما درد طاقت‌فرسائی دارد که هرکسی تاب تحمل آن را ندارد.

شکنجه جدیدی که در گذشته بسیار مرسوم بود و در اوایل بر روی کار آمدن حکومت اسلامی نیز به کار گرفته شد، آپولو است. اگر زندانی در هنگام شکنجه فریاد بزند، این فریاد اثر زیادی در مقاومت او دارد، به‌خاطر این که تمام راه‌های مقاومت بر او بسته شود، زندانبان اقدام به استفاده از آپولو می‌کند.

آپولو عبارت است از وسیله‌ای مانند کلامخود که از نوک سر تا چانه را در برمی‌گیرد. وقتی آپولو بر سر گذارده می‌شود، نقاط حساس صورت و سر مثل نرمه‌های گوش، انتهای پلک‌های چشم و پره‌های بینی با آن در تماس خواهند بود. این وسیله انرژی صوتی را به انرژی الکتریکی تبدیل می‌کند. به همین دلیل فریاد زندانی در این مواقع باعث ایجاد شوک‌های شدید الکتریکی می‌گردد که درد آن در قسمت صورت بسیار زیاد است.

افراد محکوم به اعدام وحشیانه‌تر و شدیدتر شکنجه می‌شوند به‌طوری که نحوه اجرای آن بنا به سلیقه شکنجه‌گر متفاوت است. رایج‌ترین نوع آن سوزاندن نقاط حساس بدن با اشک شمع است. اما نوع خشن‌تر آن خواباندن فرد بر روی تخت‌های فلزی صاف است که از زیر به وسیله شعله آتش یا دستگاه‌های برقی به‌تدریج داغ می‌شود. سوزش‌های به‌وجود آمده از این نوع شکنجه، در اغلب اوقات از نوع درجه سه است. یعنی پوست و تا عمق زیادی گوشت نیز می‌سوزد. گاه نیز شدت سوختگی آن‌چنان شدید است که ستون فقرات نیز دچار سوختگی می‌شود که بعد از ریختن نسوج آسیب‌دیده ستون فقرات آشکارا به چشم دیده می‌شود.

بریدن اعضای بدن طریق دیگری از شکنجه است که تنها روی افراد محکوم به اعدام صورت می‌گیرد. اعمال این‌گونه شکنجه تنها به دست آوردن اطلاعات تشکیلاتی است. این عمل گاه به‌صورت ناقص و گاه به صورت کامل صورت می‌گیرد. به این شکل که عضوی از بدن به‌طور کامل بریده می‌شود یا تنها قسمتی از آن از بدن جدا می‌گردد.

اصطلاح فقهی آن مثله است که در فقه اسلامی بر روی دشمنان اسلام انجام می‌گرفت که مجازاتی شرعی است تا برای همیشه مشخص شوند که آن‌ها با اسلام در ستیز بوده‌اند.

قطع کامل اعضای بدن آن‌طور که از نامش پیداست، بریدن و جدا کردن اعضای مختلف بدن است. مثل بینی، گوش‌ها و انگشتان و حتی در مواردی سینه زنان و دست و پا نیز شامل آن می‌شود. البته قطع انگشتان دست و پا خود دست از میج در حکومت اسلامی ایران یکی از شایع‌ترین مجازات‌هایی به شمار می‌رود که طبق موازین شرعی در ملاءعام نیز صورت می‌گیرد. حکومت اسلامی حتی چشم هم درمی‌آورد.

یکی از ابتکارات لاجوردی معروف به «جلاد اوین» دستگاهی است به نام اتاق قیامت. این دستگاه صندوقچه‌ای است فلزی به ارتفاع ۴۰ سانتی‌متر و طول ۹۰ و عرض ۳۰. زندانی را دو لا در آن قرار می‌دادند و سپس صندوق فلزی را در سرمای زمستان یا گرمای تابستان در محوطه باز می‌گذاشتند. برای جا دادن زندانی گاه تا شش نفر روی در آن می‌ایستادند تا در آن بسته شود.

شمار بسیاری از زندانیانی که این شکنجه در مورد آن‌ها اعمال شد به قطع نخاع و یا شکستگی گردن و ستون مهره‌هایشان منجر شد و در بهترین حالت به حالت گرفتگی ستون مهره‌هایشان می‌شد که تقریباً تمامی آن‌ها به نقص عضوهای دائمی و فلج دائمی دچار شدند.

بعضی از شکنجه‌ها نیز برای مدت طولانی مورد استفاده قرار می‌گیرند تا زندانی را خسته و مقاومت خود را از دست بدهد. برای مثال جای دادن تا ۱۶ زندانی در سلولی که فقط فضای کافی برای حداکثر ۴ نفر دارد. در این مواقع زندانیان حتی نمی‌توانند به روی شکم یا کمر خود بخوابند. آن‌ها برای این‌که فضای کمتری را بگیرند تنها باید بر روی يك طرف بدن دراز بکشند و در ساعات معینی همه تغییر موضع دهند. چون چرخیدن فردی در آن فضای کم امکان‌پذیر نیست. معمولاً زمان تغییر موضع که در ابتدا بین هم سلولی‌ها تعیین می‌شود بین يك ساعت تا يك ساعت و نیم است. گاهی نیز نیز هم سلولی‌ها به نوبت می‌خوابند.

دیگر نمونه شکنجه رها کردن آب در سلولی است که نه تختخواب دارد و نه وسیله‌ای که بتوان به روی آن نشست یا ایستاد. در این صورت تنها راه برای فرار از آب سردی که در کف سلول قرار دارد این است که دائماً بایستند یا سر پا بنشینند، که در هر صورت کف پای زندانی خیس می‌شود. این شکنجه در بسیاری موارد منجر به رماتیسم استخوانی می‌شود.

گرسنه و تشنه نگه داشتن زندانی نیز خود یکی دیگر از شکنجه‌هایی است که در زندان رایج است. چون علاوه بر آن که قوای جسمانی را تحلیل می‌برد که منجر به پائین آمدن مقاومت بدن در برابر شکنجه می‌شود. درد معده، و اعضای گوارش نوعی از عوارض این شکنجه محسوب می‌شود. به همین دلیل اغلب زندانیان از ناراحتی‌های معده رنج می‌برند و یا دچار زخم معده می‌گردند.

«ابتکارات» حکومت اسلامی در عرصه شکنجه تمامی ندارد. یکی از آن‌ها در زمینه شکنجه صندلی راحتی است. این صندلی مانند تمام صندلی‌ها فرم ویژه‌ای دارد. اما در محل نشیمن گاه آن و دقیقاً جایی که بیضه‌ها می‌توانند قرار گیرند حفره دایره شکلی تعبیه شده، وقتی که زندانی را بر روی این صندلی می‌نشانند از محل حفره وزنه‌ای که معمولاً نیم تا يك کیلوگرم است به بیضه‌های او آویزان می‌کنند. این شکنجه گاه منجر به مقطوع‌النسل شدن زندانی نیز می‌گردد. یا در حالت بهتر منجر به سیاه شدن بیضه‌ها، تورم و چرکی می‌شود. درد ناشی از این شکنجه بعد از گذشت دو تا سه دقیقه غیرقابل تحمل است.

شکنجه دیگری که آن هم از مرسوم‌ترین شکنجه‌هاست استفاده از دستبند در اشکال متفاوت است. اخیراً نیز حکومت اسلامی در تمام انواع آن از دستبندهای آلمانی استفاده می‌کند که در صورت حرکت زندانی به‌طور اتوماتیک بسته‌تر می‌شود.

شکنجه با دستبند قپانی رایج‌تر است. بدین نحو که دست‌های زندانی یکی از بالا و دیگر از پائین به‌طور ضربدر از پشت بسته می‌شود و سپس زندانی از وسط زنجیر و دستبند به وسیله قلابی آویزان می‌گردد.

فشار و درد این شکنجه بیشتر به گردن و کتف وارد می‌شود. برای کم کردن فشار در این نواحی احتمالاً زندانی سینه خود را به جلو متمایل کند اما مأموران شکنجه با ضربات باتون یا قنداق تفنگ مانع این کار می‌شوند که در اکثر موارد این ضربات موجب شکستگی در ناحیه جناق سینه می‌گردد.

نوع دیگر این است که دست‌های زندانی به‌طور معمول از پشت بسته می‌شود و سپس زندانی آویزان می‌گردد. این نوع شکنجه بسیار دردناک است و در همان اولین دقایق موجب در رفتگی کتف‌ها می‌شود و با گذشت چندین ساعت دست‌ها کاملاً از کار می‌افتند.

شکل دیگر آن که گاهی چندین روز هم ادامه می‌یابد به هم بستن دست‌هاست به طوری که دستبند از بین پاها رد می‌شود و دستی از عقب را به دستی دیگر از جلو متصل می‌کند. این نوع شکنجه آسیب چندان آبی در بر ندارد و فقط برای آزار و اذیت و به تنگنا کشاندن زندانی به کار گرفته می‌شود. اما اگر به طول بیانجامد موجب انحراف در استخوان پشت می‌گردد.

آخرین شکنجه از این نوع که ابتکار حکومت اسلامی ایران است، بستن اعضای مختلف بدن به یکدیگر است. بدین نحو که گردن او را به یک دست و دست دیگر را به مچ یک پای او می‌بندند، این شکنجه باعث انحرافات کاملاً مشخصی در ناحیه پشت به‌وجود می‌آورد که امکان راست ایستادن را از او گرفته می‌شود.

یکی از شکنجه‌های هولناکی که عواقب ناگوار بعدی آن دردناک‌تر از خود شکنجه است شوک الکتریکی است که به صورت‌های مختلف اجرا می‌شود.

طریقه اول آن تخت الکتریکی است که زندانی را روی آن می‌خوابانند یا ایستاده به آن بسته می‌شود و با عبور جریان الکتریسیته از تخت فلزی به زندانی شوک وارد می‌کنند.

طریقه دوم آن وصل کردن گیره‌هایی به نقاط حساس بدن مثل گوشه پلک‌ها، لاله‌های گوش، اطراف لب، پره بینی و بیضه‌ها است. این گیره‌های فلزی به وسیله سیم‌هایی به منبع تغذیه الکتریکی با ولتاژ بالا و آمپر پائین وصل می‌کنند و بعد از روشن کردن کلید مولد شوک وارد می‌شود.

طریقه سوم نیز باتون الکتریکی است که به بدن عریان تماس داده می‌شود.

معمولاً شوک چند ثانیه بیش‌تر ادامه طول نمی‌کشد اما دفعات آن متوالی است و می‌تواند تعداد آن زیاد باشد. در کاربرد باتون الکتریکی معمولاً برحسب شدت شکنجه نه تنها این وسیله برای وارد آوردن شوک مورد استفاده قرار می‌گیرد بلکه به‌عنوان ابزاری برای وارد آوردن ضربه و تجاوز جنسی نیز به کار گرفته می‌شود.

عواقب بعدی شوک الکتریکی چروک شدن پوست در نواحی اتصال گیره‌های فلزی است. همچنین به‌خاطر عبور جریان الکتریسیته از بدن مقداری خون تجزیه می‌شود که در اثر آن گلبول سفید بی‌شماری در خون کشته می‌شود. زندانی با هر بار ادرار کردن مقادیری خون و چرک نیز دفع می‌کند که خود دردآور است. عمده‌ترین عارضه شوک الکتریکی متوجه کلیه‌ها می‌شود که امکان دارد عفونی شوند و گاه نیز برای همیشه کارکرد خود را از دست بدهند. یکی از ابتکارات حکومت اسلامی برای آزار زندانیان شکنجه صوتی است که بسیار در زندان‌ها رایج است.

مورد دیگر که یکی از وحشیانه‌ترین عملی است که انسان در مورد انسانی دیگر می‌تواند به آن دست بزند استفاده از اعضای بدن زندانی‌ها برای دیگران است. حکومت اسلامی ایران در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ و در تمام طول جنگ از اعضای داخلی و خون زندانی‌های محکوم به اعدام را برای زخمی‌های جبهه‌های جنگ استفاده می‌کرد. بدین طریق که

خون زندانیان را تا حد ممکن می‌گرفت و سپس آن‌ها را به‌دست جوخه‌های مرگ می‌سپرد. و یا اعضای داخلی آن‌ها را مثل کلیه‌ها از بدن خارج می‌کرد و سپس مرگ آن‌ها را مرگ طبیعی جلوه می‌داد. به‌همین دلیل در بسیاری موارد حکومت اسلامی از اعلان محل دفن زندانیان به خانواده‌های آنان خودداری می‌کرد و یا بعد از دفن آن‌ها فقط محل دفن زندانی را به خانواده‌های آنان اطلاع می‌داد.

حکم این مسأله در تاریخ ۰۳/۰۷/۱۳۶۰ به شماره پرونده ۳۲۵۰ از سوی دادستانی کل انقلاب اسلامی ایران به کلیه دادستانی‌های استان‌ها و شهرستان‌ها صادر شده بود.

دیگر نوع شکنجه رایج زندان انفرادی است. تنها چیزی که یکنواختی آن را برهم می‌زند، باز شدن دریچه‌های کوچک بر روی سلول است که سه بار در طول شبانه‌روز اتفاق می‌افتد تا غذای زندانی به او داده شود. نه کتابی و یا روزنامه‌ای هست، نه هم صحبتی و نه حتی صدای کرکننده بلندگوهای زندان. مدت این نوع زندانی در حکومت اسلامی گاه به یکسال و بیشتر هم می‌رسد.

نام دیگر آن شکنجه سفید است. اثرات آن کم‌کم ولی عمیق است و اثرات روحی و روانی آن تا سال‌ها و حتی احتمالا تا آخر عمر با انسان همراه خواهد بود. بعد از آن زندانی معمولا کم حرف می‌شود و بیشتر در خود فرو می‌رود، به هیچ چیز اطمینان ندارد و حالت تشویش و نگرانی براس مدت طولانی یا تا آخر عمر با او خواهد بود. حالتی مانند آن‌که او همیشه منتظر حادثه بدی است. گوشه‌نشین می‌شود و گاه نیز با خود نجوا می‌کند و اصلا به دنیای اطراف خود توجهی ندارد.

یکی دیگر از اثرات بعدی زندان انفرادی تکرار مکرر حرکات است. حرکاتی که زندانی برای پر کردن زمان خود در زندان به آن‌ها دست می‌زند. گاه نیز زندان چنان کوچک است که زندانی امکان قدم زدن را هم ندارد. در چنین مواقعی مفصل‌های زندانی به‌علت عدم تحرک دچار آسیب‌های جدی می‌شود چون او مدام مجبور به نشستن بر روی زمین است. نوع دیگری از شکنجه، شکنجه دسته‌جمعی است. بدین صورت که افرادی که در رابطه با یک پرونده دستگیر می‌شوند را هم‌زمان مورد بازجویی و شکنجه قرار می‌دهند و با شکنجه کردن و گاه تهدید به مرگ یکی از آن‌ها سعی در تخریب فکری از راه ایجاد وحشت یا حس ترحم در دوستان وی می‌کنند. این قضیه در مورد افراد خانواده نیز صورت می‌گیرد طوری که شخصی که مورد آزار قرار می‌گیرد یکی از اعضای خانواده زندانی است که معمولا بی‌گناه هست. گاه نیز مأموران به برای گرفتن اقرار ضمنی ترفندی همراه با دروغ متوسل می‌شوند بدین نحو که به زندانی خبر مرگ یکی از وابستگان نزدیک وی را می‌دهند و یا به او گفته می‌شود که دوست او یا یکی از افراد خانواده وی اعتراف به فعالیت وی کرده‌اند.

یکی از شکنجه‌ها که هم بر روی زندانیان سیاسی و هم زندانیان معمولی اعمال می‌شود اصطلاح جوجه کباب است. نحوه اجرای آن بدین نحو است که پاهای زندانی را به هم می‌بندند، سپس او را روی زمین می‌نشانند، به دست‌هایش نیز دستبند می‌زنند و دست‌هایش را روی ساق‌های پایش می‌گذارند، پاهایش را جمع می‌کنند تا زانوهایش از بین دستانش در ارتفاع بالاتری قرار گیرند. در این بین چوبی را از روی ساعد دست‌ها و پشت زانو‌ها رد می‌کنند، زندانی را از زمین بلند می‌کنند و دو طرف چوب را بر روی دو سکو می‌گذارند. در این حالت زندانی در هوا معلق می‌ماند و بیش‌ترین فشار بر زانو‌ها و آرنج‌های او وارد می‌شود. زندانی را تا مدتی بدین نحو نگه می‌دارند. بعد از پائین آوردن زندانی وی دچار استفراغ شدید همراه با تخلیه شدید گازهای معده و روده می‌شود و تا مدتی تعادل بدنی خود را از دست می‌دهد.

یکی دیگر از شکنجه‌ها در حکومت اسلامی سوزاندن نقاط مختلف بدن با سیگار، سوزاندن با فندک، سوزاندن با نفت و گازوئیل و سوزاندن آلت تناسلی با چوب گازوئیلی (نامه محمود محمدی یزدی یکی از نمایندگان منتظری در زندان‌ها به

خمینی در آبان ۶۶ که در کتاب خاطرات منتظری نقل شده است)، روشن کردن شمع زیر بیضه‌ها که از آن به‌عنوان مراسم جشن تولد یاد می‌شود.

تجاوز جنسی یکی دیگر از شکنجه‌های شایع در زندان است که به مردان کم سن و سال و زنان زندانی اعمال می‌شود. تجاوز جنسی به‌خصوص به زنان تقریباً در تمام کشورهای دنیا در زندان‌های سیاسی دیده و شنیده شده است.

زندان‌بانان با این عمل چند هدف را دنبال می‌کنند: شکستن روحیه افراد از جهت روانی، دیگری از نظر فیزیکی و جسمی و سوم نیز ارضا حیوانی خودشان. این عمل در مورد زنان هم از طریق طبیعی و هم از طریق دیگر صورت می‌گیرد. اما برای مردان از طریق غیرطبیعی و گاه نیز با استفاده از اشیای مصنوعی مثل انواع بطری‌های نوشابه و باتون صورت می‌گیرد که گاه شدت آن به‌قدری است که بعد از آن شخص توانایی بچه‌دار شدن را از دست می‌دهد.

یکی از شکنجه‌های جان‌کاه آن است که گاه در مقابل چشمان زندانی، همسرش را مورد شکنجه و گاه نیز تجاوز جنسی قرار می‌دهند.

یکی از سخت‌ترین شکنجه‌ها وادار کردن زندانیان به مشاهده جان‌کندن زندانیان زنی است که محکوم به مرگ می‌شوند. به این زنان پس از بارها تجاوز، حکم اعدام با شلیک گلوله پلاستیکی در رحم آن‌ها به اجرا درمی‌آید. در این حالت قربانی با درد و رنج وحشتناکی در عرض چند ساعت، بسته به مقاومت بدنی او جان می‌دهد. اما زندانی از درد کشنده‌ای که دارد و به‌خود می‌پیچد و ضجه و ناله‌هایی که سر می‌دهد بی‌شک اثر خردکننده‌ای بر روی زندانیانی دارد که مجبور به تماشای این صحنه هستند.

انتشار شرح شکنجه‌های نیلوفر بیانی، طی دوران بازداشت و زندان، انعکاس زیادی در شبکه‌های اجتماعی به‌همراه داشت. وی یکی از فعالان محیط زیست است که در بهمن سال ۱۳۹۶ با اتهام جاسوسی روبه‌رو شد؛ اتهامی که تا امروز ثابت نشده است.

بر اساس اطلاعاتی که بیانی گردآوری کرده، بازجویان در زندان، او را تحت فشار روانی شدیدی قرار داده‌اند تا صدای حیوانات وحشی از خود درآورد. وی در نامه‌ای که در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ به آیت‌الله خامنه‌ای نوشت، از ماجرائی که در یکی از خانه‌های امن سپاه بر وی گذشته، پرده برداشت. او در این نامه گفته است، ۷ مرد مسلح او را به یک ویلای خصوصی در لواسان برده‌اند و به‌رغم امتناع، وادارش کرده‌اند تا صحنه‌های غیراخلاقی و غیر اسلامی آن‌ها در استخر ویلا را مشاهده کند. پیش از این ماجرا بیانی در نامه‌ای دیگر که به رئیس بند دو-الف، که در اختیار سپاه قرار دارد، رفتار مأموران را چنین توصیف کرده است: «تکرار مکرر کثیف‌ترین توهین‌های جنسی که در بازجویی‌های طولانی با حضور تیم بزرگی از بازجوها با جزئیات چندش‌آور تخیلی مطرح می‌کردند، و درخواست از من که تصورات جنسی آن‌ها را تکمیل کنم.» در تمام این مدت، نامه‌های او بی‌پاسخ باقی ماندند.

نامه‌های منتشر شده از نیلوفر بیانی که در سال ۹۷ به مسئولان مختلفی نوشته شده بوده، حاوی مطالبی در مورد روند بازجویی و رفتار بازجویان است.

بازجوها علاوه بر رفتارهای وقیحانه جنسی، با نشان دادن عکس جسد «کاووس سیدامامی» او را تهدید کردند که اگر هرآنچه از او می‌خواهند ننویسد و انجام ندهد، خانواده و همکارانش نیز به سرنوشت سید امامی دچار خواهند شد. گفته می‌شود کاووس سید امامی در سال ۱۳۹۶ در زندان خودکشی کرد. موضوعی که توسط خانواده و نهادهای حقوق بشری، همچنان زیر سؤال است.

البته این پایان ماجرا نیست. به جز موارد فوق، بیانی به تزریق آمپول فلج‌کننده و آمپول هوا نیز تهدید شده است. نیلوفر بیانی در بخشی دیگر از نامه‌ای که به رئیس بند دو-الف نوشته، از حضور یک بازجوی روحانی پرده برداشته که

دارای مجوز ویژه از سوی حسین طائب، برای اجرای شکنجه بوده است. این روحانی به خانم بیانی گفته است، بین ۷۰ ضربه شلاق در دو روز و ۵۰ ضربه در یک روز، یکی را انتخاب کن.

نیلوفر بیانی در نامه‌ای که به صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه نوشته، تصریح کرده است که بازجویانش گفته‌اند: «بر دهان قاضی‌ای خواهند کوبید که حکمی غیر از حکم از پیش نوشته‌شده سپاه را در دادگاه قوه قضائیه قرائت کند.» او حتی وقتی به دادستان وقت، عباس جعفری دولت‌آبادی، می‌گوید که اعترافش زیر شکنجه بوده، با این پاسخ مواجه شده که دیگر امکان پس گرفتن اعترافش را ندارد.

نیلوفر بیانی، که کارشناس محیط زیست است، در آخرین دادخواهی خود و با استناد به ویدئوهای دوربین مداربسته، از رفتار بازجوی خود، با نام مستعار حمید رضائی ابراز نگرانی کرد. او درباره اعترافات اجباری تحت شکنجه خود می‌گوید که نگران عملی شدن تهدیدات جنسی و وحشیانه بازجو بوده است. بر اساس گفته‌های بیانی، او زیر شدیدترین فشار روانی قرار داشته و در نهایت با رد هرگونه اعتراف به جاسوسی، گفته است که این اعترافات پس از ۱۲۰۰ ساعت بازجویی در فحیح‌ترین شرایط نوشته شده و بی‌اعتبار است. او در دفاع از ادعایش، خواهان بازبینی فیلم‌ها و بررسی مجدد فایل‌های صوتی بازجویی و پرونده پزشکی خود شده است.

چنین رسوائی‌هایی درباره شکنجه زندانیان در حکومت اسلامی ایران بی‌شمار است. انتشار فیلم بازجویی همسر سعید امامی توسط همکاران سابق شوهرش نیز درنده‌خونی بازجویان و البته سران حکومت اسلامی را به نمایش می‌گذارد. در آن فیلم نیز بازجوها با ادبیاتی منزجرکننده، انواع اتهامات جنسی و توهین‌های رکیک را نثار متهم می‌کردند. اگرچه پیگیری آن پرونده نیز، هیچ‌گاه به نتیجه نرسید. حتی در ماجرای کهریزک و پس از آن‌که مهدی کروبی در مورد تجاوز به بازداشتی‌ها افشاگری کرد، دستگاه قضائی یا به‌مرستی بگوئیم ماشین سرکوب و کشتار حکومت اسلامی به جای برخورد قاطع با عاملان، با دهن‌کجی به مردم، آن‌ها را با احکامی تمسخرآمیز مواجه کرد تا به حامیان‌شان نشان دهد از حمایت حکومت برخوردارند و مجاز هستند هر عملی را انجام دهند.



سه عکس از فهیمه دری نوگورانی با سعید امامی در سال‌های دور و اخیراً با فرزندش در آمریکا و در بازجویی

در خرداد ۱۳۸۰، فلمی سه ساعته از مراحل بازجویی فهیمه دری نوگورانی، همسر سعید امامی و تعدادی دیگر از بازداشت‌شدگان پرونده قتل‌ها منتشر شد و بخش‌هایی از آن بر روی اینترنت قرار گرفت. این فلم، حکایت از شکنجه شدید این زندانیان برای گرفتن اعترافات اجباری در مورد ارتباط با سرویس‌های جاسوسی دیگر کشورها، ضدیت با حکومت اسلامی، فسادهای گسترده جنسی داشت. بازجوها با تهدید و ضرب و شتم و نسبت دادن اتهامات اخلاقی و جنسی عجیب، درصدد اثبات ارتباط عاملان اجرائی قتل‌های زنجیره‌ای با سرویس‌های بیگانه و سفر به اسرائیل بودند.

در بخشی از این فلم، همسر سعید امامی نه تنها اعتراف می‌کند که عامل موساد و سیا بوده و با چند نفر از مقامات وزارت اطلاعات روابط نامشروع داشته، بلکه وادار می‌شود صحنه‌هایی مشمنزکننده از روابط جنسی گروهی خود با سعید امامی و همکارانش یا اهانت به قرآن در جریان روابط جنسی خیالی را بازگو کند. منتشرکنندگان فلم شکنجه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای طی نامه‌ای به رئیس‌جمهوری وقت محمد خاتمی در مرداد ۱۳۸۰، تاکید داشتند که بازجویی از متهمان به ویژه متهمان زن دارای صحنه‌های بسیار وحشتناکتر بوده که در فلم موجود نیست.

پس از انتشار این فلم اصلاح‌طلبان نسبت به شکنجه همسر وی اعتراض کردند و با فشار افکار عمومی پرونده از تیم بازجویی قبلی گرفته و به تیم جدید منتقل شد. این تیم ضمن آزاد کردن همسر سعید امامی عده‌ای از مقامات وزارت اطلاعات را دستگیر کرد.

البته حکومت اسلامی بعدها پستی را به فهمیده دری نوگورانی واگذار کرد تا از دایره حکومت کنار گذاشته نشود. سعید امامی و زنش از دوستان نزدیک مجتبی خامنه‌ای پسر خامنه‌ای بودند.

در طی سال‌های پس از آن تعداد کثیری از زندانیان سیاسی و اعتقادی، بخصوص در شهرستان‌ها، پس از آزادی گفتند که در دوران بازجویی شکنجه شده‌اند، هرچند نام نشان کمتری از آنان در خاطره‌های باقی مانده است. ستار بهشتی، کارگر و وبلاگ‌نویس، در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۳۹۱ توسط پولیس فتا دستگیر شد. او به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه‌های اجتماعی بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شد.



این کارگر زندانی در مدت بازجویی به شدت توسط پولیس فتا شکنجه شد و در همین جریان درگذشت و در گورستان رباط کریم (محل زندگی‌اش) به خاک سپرده شد. بر اساس گزارش ثبت شده در روابط عمومی بهشت زهرا، تهران، بهشتی در ۱۳ آبان ماه فوت کرده است.

آن زمان عمومی ستار بهشتی در گفت‌وگو با سایت سحام نیوز خبر داد زمانی که از مسؤولان، علت مرگ را جویا شدند به آن‌ها گفته شد: «خفه شوید و به شما ربطی ندارد.»

پس از انتشار خبر مرگ بهشتی، ۴۱ نفر از زندانیان سیاسی در نامه‌ای که در سایت کلمه منتشر شد اعلام کردند که «ستار بهشتی روزهای ۱۰ و ۱۱ آبان ۱۳۹۱ در بند ۳۵۰ اوین بوده و آثار شکنجه در تمام قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بوده‌است.» در این نامه گفته شده که بهشتی در بازداشتگاه پولیس ایران مورد ضرب و شتم قرار گرفته، از سقف آویزان شده، دست‌هایش را به صورت قیانی بسته‌اند و با لگد به سر و گردنش ضربه زده‌اند.

کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران در گزارشی که در ۱۹ آبان ۱۳۹۱ منتشر کرد به نقل از یکی از بستگان بهشتی که جنازه او را دیده بود نوشت: «روی سرش فرورفتگی بزرگی بوده و روی سرش گچ کشیده بودند. صورتش باد کرده بوده است. به محض این که بند کفن را باز کردند از کنار زانوی راستش به کفن خون زده و کفن کاملاً خونی شده است. علایمی از کالبد شکافی هم روی بدنش بوده است.»

مادر ستار بهشتی نیز در مصاحبه‌ای با سحام‌نیوز از خونی بودن کفن وی در هنگام دفن کردن سخن گفت. خبر مرگ ستار بهشتی در اثر شکنجه حتی به مجلس هم رسید اما در نهایت هیچ کدام از عاملان و عامران آن مجازات نشدند.

مأموران نیروی سرکوبگر انتظامی در مشهد مردی را در خیابان و در ملاء عام با شوکر الکتریکی و گاز فلفل شکنجه کردند و به قتل رساندند. در ویدیوهای منتشرشده به تاریخ آبان‌ماه ۹۹ مشخص است که این مرد به نام مهرداد سپهری دست‌هایش بسته شده و یک مأمور نیروی انتظامی بارها با شوکر و اسپری فلفل او را شکنجه می‌دهد. خانواده این مرد می‌گویند او در خودروی نیروی انتظامی در اثر گاز فلفل قبل از رسیدن به بیمارستان جان باخته است. گفته می‌شود اسپری فلفل باعث خفگی او در خودروی پولیس شده است.

هفته قبل از این جنایت نیز انتشار یک ویدیوی دیگر هم خبرساز شده بود که در آن مأمور نگهبانی شهرک مسکونی پالایشگاه نفت در آبادان در استان خوزستان یک زن را آزار می‌داد و بدنش را لمس می‌کرد. و همزمان دو زن و یک مرد دیگر دست‌ها و موهای این زن را گرفته بودند و او را کتک می‌زدند.

انتشار این ویدیو در شبکه‌های اجتماعی بسیاری را بهت‌زده و متأسف کرده است. شمار زیادی این ویدیو را با فلم کشته‌شدن جورج فلویید، مرد سیاهپوست امریکایی مقایسه کرده‌اند که باعث اعتراض‌های گسترده در امریکا و شهرهای دیگر جهان شد.

فلم سخنرانی ریاکارانه علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی ایران درباره جورج فلویید دست‌به‌دست می‌شد که گفته بود تصاویر نشستن پولیس روی گردن مرد سیاهپوست و التماس مرد برای نجات همان «لجن ته حوض است که بالا می‌آید و خود را نشان می‌دهد.»

خبرگزاری رکنا ویدیویی از فردی که چهره‌اش را پوشانده و مدعی است همان دختر زخمی است منتشر کرده است. در این ویدیو دختر اعتراف می‌کند که با قصد «گرفتن حواش» به خانه فرد سرشناسی که گفته می‌شود مدیر بخش فضای سبز پالایشگاه آبادان است رفته و «با حمایت خانواده» حش را خواهد گرفت.

در ویدیوی منتشر شده مأمور نگهبان حراست به وضوح اقدام به لمس بدن دختر مجروح می‌کند. این موضوع نیز واکنش‌های زیادی به‌دنبال داشت که مقامات را وادار به ارائه توضیح کرد. ساعاتی بعد خبر بازداشت مأمور حراست نیز منتشر شد.

جالب آن است که پس از ماجرا از قربانی اعتراف اجباری و تکذیب گرفتند. او در این ویدیو آن‌چه در رسانه‌های خارجی منتشر شده را «شایعه» خوانده و گفته است: «نمی‌دانم رسانه‌های خارجی چه می‌گویند. چون گوشی من را بردند و نمی‌دانم چه دارد می‌شود اما تا جایی که شنیدم خیلی حرف‌ها زده شده که مبنا و منبع موثقی ندارد. نیازی ندارم کسی از جایی بخواهد من را حمایت کند.»

یک سال از وقایع خونین آبان ۹۸ می‌گذرد. خانواده و نزدیکان جان‌باختگان و بخش آزادی‌خواه مردم ایران یک لحظه هم این وقایع خونین را فراموش نکرده‌اند. بسیاری از این عزیزان توسط مأمورین سرکوبگر حکومتی در کف، در زندان‌ها و یا در نزارهای ماهشهر وحشیانه به قتل رسیدند. مردم این واقعه و بسیاری از وقایع تلخ را نه فراموش

می‌کنند و نه می‌بخشند اما به فکر انتقام نیستند. عزیزان جان‌باخته از سرکوب، سانسور، فقر، گرسنگی، بی‌تامینی و بی‌حرمتی به جان آمده و به خیابان‌ها آمده بودند تا مطالبات خود فریاد بزنند اما با گلوله و زندان و شکنجه و اعدام جواب گرفتند.



صدور حکم ۱۰۹ سال حبس و ۲۵۹۰ ضربه شلاق برای ۳۶ تن از بازداشت شدگان اعتراضات آبان در بهبهان. شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان بهبهان، ۳۶ تن از شهروندان بازداشت شده در جریان اعتراضات آبان ۹۸ را مجموعاً به ۱۰۹ سال حبس تعزیری، ۲۵۹۰ ضربه شلاق و سه میلیون و سیصد هزار تومان جزای نقدی در حق صندوق دولت محکوم کرد. این حکم امروز پنج‌شنبه ۱ آبان‌ماه در آستانه اولین سالروز این اعتراضات صادر و به متهمان ابلاغ شده است.

بر اساس این احکام که در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۹۹ توسط شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان بهبهان به ریاست رسول اسدپور صادر و روز پنج‌شنبه ۱ آبان ۹۹ به آنان ابلاغ شده است، این شهروندان در مجموع به ۱۰۹ سال حبس تعزیری، ۲۵۹۰ ضربه شلاق و سه میلیون و سیصد هزار تومان جزای نقدی در حق صندوق دولت محکوم شده‌اند. اتهامات مطروحه علیه این افراد بر اساس دادنامه صادره: «۱. مشارکت در اخلاف در نظم عمومی، ۲. درگیری ۳. تجمع غیرقانونی ۴. تمرد نسبت به مأموران حین انجام وظیفه ۵. مشارکت در تحریک اموال عمومی ۶. تخریب بانک‌ها و پمپ‌بازین‌های شهرستان بهبهان و مشارکت در تخریب اموال عمومی» عنوان شده است.

۸ متهم پرونده سایت آپارات در مجموع به ۸۹ سال حبس محکوم شدند. شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران، محمد جواد شکوری مقدم، مدیر سایت آپارات را به دلیل انتشار ویدیویی در این سایت به ۱۲ سال حبس محکوم کرد. دادگاه همچنین هفت متهم دیگر این پرونده را به دلیل ساخت آن کلیپ در مجموع به ۷۷ سال حبس محکوم کرد. در صورت قطعی شدن این حکم در مرحله تجدیدنظر، از این میزان با استناد به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات اشد یعنی ۱۰ سال حبس از بابت اتهام «تشویق به فساد» در خصوص هر یک از این ۸ شهروند قابل اجرا است. پیش‌تر ویدیوی یک مصاحبه سایت آپارات منتشر شد که در آن از کودکان در خصوص «چگونگی متولد شدن‌شان» سؤال شده بود. پس از آن مصاحبه‌هائی اقرارگونه از عوامل تهیه‌کننده این ویدیو در رسانه‌های وابسته به نهادهای امنیتی پخش شد که در آن عوامل تهیه که در بازداشت بودند از اقدام خود اظهار ندامت می‌کردند.

دادگاه انقلاب تهران ۸ متهم در پرونده سایت آپارات را در مجموع به ۸۹ سال حبس تعزیری محکوم کرد. بر اساس این حکم که در تاریخ ۱۲ مهرماه ۱۳۹۹ توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی محمد مقیسه صادر و به تازگی به آن‌ها ابلاغ شده است، محمد جواد شکوری مقدم، مدیر سایت آپارات به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» به تحمل یک سال حبس، به اتهام «انتشار محتویات مبتذل» به تحمل یک سال حبس، و از بابت اتهام «تشویق به فساد» به ۱۰ سال حبس و در مجموع به ۱۲ سال حبس محکوم کرد. دادگاه همچنین هر یک از هفت متهم دیگر این پرونده را به

اتهام «تشویق به فساد» به تحمل ۱۰ سال حبس و به اتهام «انتشار محتوای مبتذل» به تحمل یک سال حبس و در مجموع هرکدام را به ۱۱ سال حبس محکوم کرده است.

این احکام در حالی صادر شده است که برای مثال در سند توسعه ۲۰۳۰ کشورها متعهد به آن می‌شوند که اطلاع‌رسانی و آموزش همگانی به ویژه با هدف تنظیم خانواده باید صورت بگیرد.

حتی در بهداری‌های زندانیان نیز زندانیان تحت شکنجه قرار می‌گیرند. پزشک موظف است تا آخرین لحظه از محکومان به مرگ پرستاری و مراقبت کند اما این افراد در زندان‌های حکومت اسلامی با شکنجه‌گران همراهی و حتی همکاری می‌کنند. در زندان‌های حکومت اسلامی، پزشک و سایر کادر پزشکی جزئی از سیستم شکنجه بوده و کارشان تحمیل درد به جسم و روح زندانی است.

عمل جراحی‌های کوچک بدون بی‌هوشی و یا بی‌حسی موضعی، در اختیار نگذاشتن داروهای مسکن، قطع تزریق داروی مسکن در سرم زندانی تحت دیالیز و کسانی که از درد به خود می‌پیچند به دستور بازجو، فرو کردن پنس و جسم تیز در زخم‌های ناشی از شکنجه توسط بازجو در بهداری، حضور یافتن بازجویان با انواع و اقسام وسائل شکنجه در بالای تخت بیماران و بررسی وضعیت آنان جهت بردن به شکنجه‌گاه و انجام تهدیدهای مکرر، اجبار بیماران به کشیدن پتو روی سرشان، تا بازجویان شعبه هفت و ۲۰۹ بتوانند زندانی بیمار مورد نظر را در همان اتاق روی تخت بهداری مورد بازجویی و شکنجه قرار دهند، برای حضور حاکم شرع در بهداری و برگزاری دادگاه در کنار تخت زندانی، کشیدن دندان بدون استفاده از داروی بی‌حسی، عدم رعایت موازین و اصول پزشکی در درمان زندانیان، تلاش برای درمان مقطعی زندانی به‌منظور آماده کردن وی برای شکنجه بیشتر.

و اداری کردن زندانی به زدن کابل به همسر، بستگان، دوستان نزدیک و... شکنجه کردن اعضای خانواده در مقابل دیدگان زندانی، شنیدن فریادهای ملتسمانه همسر، پدر و مادر، فرزند و ... در زیر شکنجه تهدید به دستگیری اعضای خانواده (پدر و مادر، همسر و فرزند، خواهر و برادر)، گروگان گرفتن اعضای خانواده، گرسنگی دادن به طفل شیرخوار برای فشار آوردن روی مادر، شکنجه کردن مادر و پدر در مقابل دیدگان فرزند خردسال، دادن اطلاعات نادرست در مورد سرنوشت اعضای خانواده (کشته شدن فرزند و یا اعضای خانواده و ...)، مصادره اموال و در به در کردن خانواده و یا تهدید به انجام آن و...

اجبار زندانی به در آوردن صدای حیوانات مانند عرعر کردن، پارس کردن، قارقار کردن و یا صداهای نامفهوم درآوردن، نشستن روی پشت زندانی و اجبار او به حرکت به شیوه چهارپایان، مسخره کردن زندانی با شیوه‌های گوناگون، اجبار زندانی به بر زبان راندن عبارت‌های تحقیرآمیزی چون: گه خوردم! غلط کردم و ...، اجبار زندانی به انتخاب نوع شکنجه مانند انتخاب نوع و اندازه کابل مورد استفاده در شکنجه و...

بردن زندانی بر سر جنازه افراد خانواده، دوستان و رهبران جریان‌های سیاسی، بردن زندانیان برای دیدن جنازه در بالای دار، سطل آشغال و ...، دار زدن زندانی در مقابل چشمان حیرت‌زده دیگر زندانیان، بردن زندانیان به صحنه‌های اعدام و اجبار آن‌ها به شرکت در جوخه اعدام، زدن تیر خلاص، حمل جنازه، دادن شعار علیه قربانیان، نشان دادن پیکر در هم شکسته شده فرزند، همسر و بستگان به زندانیان، اجبار زندانی به دیدن صحنه دلخراش اعدام همسر، برادر و ...، استفاده از چشم‌پند در مراحل دستگیری، بازجویی و شکنجه که گاه تا ماه‌های متوالی ادامه می‌یابد، نشان دادن زندانی پشت در شعبه بازجویی، شکنجه‌گاه و راهروها برای ساعت‌ها و روزهای متوالی، بیدار نگاه داشتن زندانی برای ساعت‌ها و روزهای متوالی، فراخواندن‌های متوالی زندانی برای بازجویی در شب، اجبار زندانی به گوش کردن مصاحبه‌های افراد در هم شکسته و گاه بحث با آن‌ها، بلاتکلیفی طولانی زیر حکم و یا زیر بازجویی، نداشتن ملاقات با بستگان درجه یک،

اعمال فشار روحی روی زنان زندانی از طریق طرح سؤال در مورد آمادگی‌شان برای ازدواج با پاسداران و افراد حزب‌اللهی‌ها.

قرار دادن زندانی در جوخه اعدام و تیرباران افرادی که در کنار او قرار دارند، اجرای نمایشی مراسم دار زدن زندانی (طناب به دور گردن زندانی انداخته شده و به آهستگی و با احتیاط وی را بالا می‌کشند، پاها از روی زمین جدا شده و حالت خفگی به زندانی دست می‌دهد، این عمل چندین بار تکرار می‌شود، بردن زندانی به اتاق وصیت و اجبار او به نوشتن وصیت‌نامه، نوشتن اسم زندانی با ماژیک روی پایش که یکی از مراحل قبل از اعدام است، فراخواندن‌های متوالی زندانی در شب به‌منظور آماده شدن برای اجرای حکم اعدام و منتظر نگاه داشتن وی، تهدید به کشتن و دفن جنازه در محلی نامشخص به گونه ای که کسی از سرنوشت زندانی آگاه نشود، خواباندن چندین ساعته زندانیان در گودال افراد و تهدید آنان به اعدام (تابستان ۶۰ اوین)، تهدید به اعمال شکنجه‌های وحشیانه و کشتن زیر شکنجه (با توجه به سوابق امر و تجربیات زندانی، تنها شکل تهدید نداشته است)

شلیک در رحم و بیضه زندانی، تاخیر در زدن تیر خلاص به زندانی به منظور جانکاه‌تر کردن مرگ، شلیک از کمر به پائین و رها کردن زندانی، زنده به گور کردن افراد، تجاوز به زنان باکره قبل از اعدام، محکوم کردن زندانی به تحمل ضربات شلاق پیش از اجرای حکم اعدام، نگاه داشتن زندانی و انداختن طناب به دور گردنش در مواردی که وی به‌علت شدت جراحات وارده و یا فلج شدن قادر به ایستادن نباشد، آویزان شدن از پای کسانی که به دار آویخته شده‌اند، اعدام زنان باردار، دار زدن با جرثقیل و گرداندن جنازه در شهر، قرار دادن جنازه در محل‌های عمومی شهر مانند میدان‌ها، پل‌های معروف و دیگر مکان‌های پر رفت‌وآمد و ...

حمله و یورش پاسداران و مسئولان زندان به بندها و ضرب و شتم شدید زندانیان با کابل، زنجیر، چوب، مشت و لگد و ...، ضرب و شتم شدید زندانیانی که در اعتصاب غذا به سر می‌برند و اجبار آن‌ها به شکستن اعتصاب غذا، نبردن بیماران و حتی در اختیار قرار ندادن داروهای حیاتی زندانی، گرسنگی مفرط دادن به زندانیان، سوءاستفاده جنسی نگهبانان و پاسداران مرد از زندانیان کم سن و سال، زدن آمپول هوا و ...

عدم آزادی زندانیان پس از اتمام محکومیت و ابلاغ حکم جدید و یا ابلاغ حکم ثانویه مبنی بر این که تا اطلاع ثانوی (احراز توبه) در زندان می‌مانید، الزام به نوشتن انزجارنامه و شرکت در مصاحبه‌های اجباری به‌منظور آزادی از زندان، الزام افراد به گذاشتن وثیقه، ضامن و سند ملکی بعد از اتمام محکومیت برای آزادی از زندان، اجبار به شرکت در کلاس‌ها و برنامه‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی و ...، اجبار زندانی به خواندن سرود «خمینی ای امام» به هنگام رفتن به هواخوری، پخش نوارهای نوحه و زاری به‌صورت مداوم از بلندگوهای بند، اجبار زندانی به نوشتن مقاله برای سال روز ورود خمینی و یا مراسم مشابه، نگارش انواع و اقسام شعارها، سخنان خمینی، بهشتی و دیگر سران حکومت به دیوارهای بند و محل‌های آلوده زندانیان، اجبار زندانیان به فرمان‌برداری از تواب‌ها، اجبار زندانی به زندگی در کنار تواب‌ها و کسانی که در جنایت‌های حکومت دست دارند، کنترل دائم زندانیان از طریق تواب‌ها و عناصر بریده و ارائه گزارش لحظه به لحظه از اقدامات زندانیان به بازجویان و مقامات زندان، عدم فرصت کافی برای استفاده از توالت و حمام، اجبار زندانی به استفاده از آب سرد برای استحمام، ادغام زندانیان سیاسی و عادی و بعضاً خطرناک، هم‌سلول کردن زندانیان مسلول (سل ریوی، غدد لنفاوی، مغز استخوان) با زندانیان سالم در انفرادی گوهردشت که منجر به شیوع بیماری سل در زندان شد، اجبار به زندگی همراه با بیمارانی که از روان‌پریشی شدید و مزمن رنج می‌برند، اجبار مادران به نگهداری کودکان خردسال‌شان در زندان بدون داشتن کوچکترین امکانات بهداشتی، درمانی، رفاهی و ...

اجبار زندانی به کار در کارگاه زندان، اجبار زنان به سر کردن چادر سیاه، اجبار زنان به رعایت حجاب در سلول انفرادی، ممنوعیت ملاقات برای مدت های طولانی، عدم امکان ملاقات اعضای درجه یک خانواده (برادر و خواهر)، عدم امکان نامه نگاری مرتب با اعضای خانواده، قطع هواخوری برای ماه های متوالی، قطع سیگار، روزنامه، تلویزیون و ...، حمله به بندها و تخریب وسائل دست ساز زندانیان، اجبار زندانیان مارکسیست و غیرمذهبی به انجام فرائض دینی مانند نماز، روزه و ...، تحقیر زندانیان غیرمذهبی و غیرمسلمان با نجس خواندن آن ها و اعمال محدودیت هایی در رابطه با آن ها مانند ممنوعیت شستن دیگ غذا و ظروفی که مورد استفاده عمومی قرار می گیرد و ... انتقال زندانی به وزارت اطلاعات و نهادهای امنیتی و مجبور کردن وی به پر کردن فرم ها و لیست های مختلف، حضور کودکان در شکنجه گاه به هنگام شکنجه والدین و تحمل فشارهای بعدی ناشی از آن، تنها شدن کودک در سلول انفرادی به هنگام شکنجه والدین و شنیدن صدای آن ها در زیر شکنجه، مشاهده وضعیت ناگوار پدر و به ویژه مادر بعد از شکنجه، تلاش بازجویان برای کسب اطلاعات از کودکان در مورد پدر و مادر و رابطه هایشان با دیگران که به روش های گوناگونی انجام می شود، محرومیت از داشتن شیر خشک، پوشاک مناسب، پوشک، داروهای مورد نیاز و ...، رنج بردن از سوء تغذیه و عدم رعایت موازین بهداشتی در زندان، محرومیت از تنفس آزاد، بازی، دیدن کودکان همسن و سال، داشتن اسباب بازی و ...، ضرب و شتم، دستگیری، بازجویی و شکنجه مادران و همسران و فرزندی که در بهشت زهرا و گورستان خاوران بر سر قبرهای عزیزان شان تجمع می کنند و ...

شکستن سنگ قبرهای زندانیان اعدام شده توسط عوامل حکومتی، تهدید خانواده های زندانیان اعدام شده مبنی بر عدم برگزاری مراسم یادبود و یا سوگواری، تبعید زندانیان به زندان هایی دور از شهر و محل سکونت خانواده که مشکلات زیادی را در راه ملاقات خانواده ها با فرزندان شان ایجاد می کند: اعزام زندانیان سیستان و بلوچستان، بندرعباس، بوشهر، مسجدسلیمان، برازجان، بهبهان، کردستان، کرمانشاه، مشهد و ... به تهران و کرج نمونه ای از آن است، دستگیری، بازجویی و شکنجه خانواده هایی که به شکل دسته جمعی به دادستانی و مراکز قضائی حکومت برای دادخواهی نسبت به وضعیت بستگان شان رجوع می کنند، ربودن، شکنجه و سر به نیست کردن زندانی پس از آزادی، تعقیب و مراقبت علنی و غیرعلنی برای ایجاد فضای رعب و وحشت دائمی برای زندانی آزاد شده، گرفتن تعهد از زندانی مبنی بر این که در صورت تماس سازمان ها و یا افراد سیاسی با او مراتب را به وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب اطلاع دهد، ارسال فلم، نشریه، جزوه، کتاب سازمان های سیاسی مخالف حکومت، از سوی وزارت اطلاعات برای زندانیان آزاد شده جهت تحت فشار قرار دادن بعدی برای جلب همکاری آن ها، کنترل تلفن و ضبط مکالمه های تلفنی زندانیان آزاد شده به منظور ایجاد فشارهای بعدی، قرار دادن زنان تن فروش و همکار وزارت اطلاعات بر سر راه سوژه مورد نظر به منظور ایجاد رابطه جنسی با او و فلم برداری از آن برای تحت فشار قرار دادن سوژه و ...

در سال ۲۰۱۹، دست کم ۱۱ زن در زندان های مختلف ایران اعدام شدند. بسیاری از زنان زندانی در ایران تنها به دلیل دفاع از خود و حیثیت شان به اعدام محکوم شده اند. زنان قربانی خشونت در ایران از هیچ گونه حمایتی از سوی دولت برخوردار نیستند. در قوانین حکومت اسلامی ایران در قبال تجاوز به زنان، نسبت به مهاجم آسان گیری و نسبت به قربانی سخت گیری وجود دارد.

زنان محکوم به اعدامی که به اتهام محاربه به دارآویخته شدند، علاوه بر مجازات مرگ، اغلب مجازات های مضاعفی را نیز به دلیل جنسیت خود تحمل کرده اند.

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، سران حکومت اسلامی سیستم حقوقی و قضائی ایران را به طور کامل تغییر داده و با وجود اعتراضات شدید و گسترده حقوق دانان، سن رشد و مسئولیت کیفری را در قوانین مربوطه کاهش دادند. این تغییر،

همراه با نقض سیستماتیک تشریفات و الزامات دادرسی، پیامدهای وخیم و مرگباری برای هزاران متهم زیر ۱۸ سال داشته است.

تعداد کودکان اعدام شده در ایران در طول ۴۱ سال گذشته بی‌شمار است و تلاش حکومت ایران برای مخفی نگه داشتن تعداد واقعی اعدام‌ها سبب شده است موارد دقیق آن مشخص نشود.

سنگسار مجازات مرگی است که در عهد عتیق مورد استفاده قرار می‌گرفت و هنوز در برخی از کشورهایی که حاکمیت اسلامی دارند به‌عمل می‌آید. محکوم از طریق پرتاب سنگ از طرف گروهی که در این عمل شرکت می‌کنند کشته می‌شود.

اصغر اسکندری معروف به «سیاحی»، کارمند وزارت اطلاعات در اعترافات پرونده‌ی قتل داریوش و پروانه فروهر گفته است: «این نمونه اقدام‌ها روال کار تشکیلات وزارت بوده و در نتیجه اقدامات مذکور بار اول این‌جانب نیز نبوده است. از چندین سال قبل از حذف‌های موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای ما با آن مانوس بودیم تا حدی که در پیش‌بینی برنامه‌های سالانه شاخص‌ترین فعالیت‌های حذف و ربایش در نظر گرفته می‌شد و این امر هنوز به صورت مکتوب در اسناد تشکیلات باقی است.»

با توجه به منابع فقه اسلامی روش‌های انواع اعدام با توجه به نوع جرم تعیین می‌شود. شایع‌ترین روش‌های انواع اعدام در شرع اسلام عبارتند از: سنگسار، قطع سر با شمشیر، آتش زدن، صلب (در صورت زنده ماندن فرد مصلوب آزاد می‌شود)، خراب کردن دیوار بر مجرم، پرتاب کردن از بلندی با دست و پای بسته.

اعدام و شکنجه در قوانین ایران از کتاب قرآن، سنت و مقررات اسلامی و البته منابع فقهی شیعه می‌آید. بخشی از احکام اعدام مربوط به گروهی از مجازات‌های «حد شرعی» و برخی دیگر «تعزیر» است. در مجازات حد، کیفیت و کمیت آن توسط شرع اسلام تعیین شده است و مراجع قضائی و قضات اختیاری درباره کم و کیف آن ندارد. بر خلاف مجازات حد، شرع اسلام برای مجازات تعزیری جزئیاتی را پیش‌بینی نکرده و تعیین آن از اختیارات حکومت اسلامی است. به‌طور مثال حکم اعدام محکومان پرونده‌های مبارزه مسلحانه بر اساس حد شرعی و حکم اعدام محکومان پرونده‌های تجارت مواد مخدر تعزیری است.

چهار گروه عمده جرائم در ایران که مجازات اعدام در پی دارد: قتل عمد؛ جرائم جنسی (همچون تجاوز به عنف و زنا با محارم)؛ ارتداد؛ و در نهایت جرائمی همچون افساد فی الارض (دامنه آن بسیار وسیع و گسترده است) و محاربه (به معنی قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی) که حکومت اسلامی آن را تهدید و خطر امنیت بقای خود تلقی می‌کند.

مجازات قتل عمد در ایران در صورتی که ولی دم از تقصیر محکوم نگذرند و او را نبخشند، قصاص نفس یا همان اعدام است. از سه گروه اصلی مجازات اعدام، فقط تصمیم‌گیری درباره قصاص نفس که مرتبط با قتل عمد است در اختیار حکومت اسلامی نیست. به این معنی که اعدام قاتل به جز موارد استثنائی در اختیار اولیای دم مقتول است و دادگاه در صورتی که متهم را قاتل تشخیص دهد، درباره مجازات اعدام او راسا نمی‌تواند اعمال نظر کند و اجرای حکم به شاکی یا شاکیان بستگی دارد.

در سه گروه دیگر اعدام‌ها یعنی جرائم جنسی، ارتداد و سبب نبی (دادن دشنام یا نسبت‌های ناروا به پیامبر اسلام) و جرائم امنیتی، تصمیم به اشد مجازات در قوانین حکومت اسلامی ایران که اعدام است، از سوی دادگاه گرفته می‌شود. یک عنوان اتهامی دیگر هم در ایران وجود دارد که «افساد فی الارض» نامیده می‌شود.

حکومت اسلامی بر اساس قانون قصاص ضدانسانی خود وحشیانه‌ترین مجازات‌ها را در حق مردم اعمال می‌کند. مجازات‌های وحشیانه قطع دست، بیرون آوردن چشم از حلقه و... مجازات‌های ضدانسانی هستند که توسط حکومت اسلامی و قوانین شرعی آن توجیه و اعمال می‌شوند.

حکومتی که مبنای دینی و ایدئولوژیک و در صحنه سیاست تمام اعمالش دینی است، صحبت کردن از انتخابات و اصلاح آن توهین به شعور و آگاهی انسان‌هاست، هنگامی که دین و قوانین‌اش از پوشش گرفته تا زندگی اجتماعی، سیاست، فرهنگ، هنر، ورزش، حقوق زنان، کودکان، اقتصاد و حتی دخالت در خصوصی‌ترین امر شهروندان، صحبت کردن از دموکراسی و حق مردم توهم مشمئزکننده‌ای بیش نیست و مدافعان آن هم کسانی هستند که مستقیم و غیرمستقیم در بقای این حکومت نفع دارند.

حکومت اسلامی بر پایه اسلام شکل گرفته و سران و مقامات آن متعهد به رفتار مطابق با اخلاق شیعی هستند. در این ایدئولوژی که ارتباط زن و مرد چنان محدود است که حکومت برای آن نیروی نظامی در خیابان‌ها بسیج می‌کند، در نظامی که پوشش بدن و سر زنان به شدت توسط نیروهای انتظامی کنترل می‌شود، چه‌طور است که مدیران زندان‌ها و زندانبانان و شکنجه‌گران در زندان و بخش‌های امنیتی این چنین بی‌پروا از شکنجه‌های جنسی استفاده می‌کنند؟ این افراد کجا و چه‌طور با این ادبیات و این تصورات جنسی آشنا شده‌اند؟ آیا همان‌طور که بنیان‌گذار حکومت اسلامی گفت، «حفظ نظام اوجب واجبات است» و هر فعلی از سوی سران حکومت برای حفظ آن توجیه‌پذیر است؟

حکومت اسلامی با تکیه به دین و انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر و ماشین کشتار بر سریر قدرت نشسته است. از سپاه و بسیج و لباس شخصی‌ها و تمام قوای تا بیخ گوش نظامی‌اش گرفته تا مجلس و شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و بر فراز سرشان ولی و قیچ‌شان همه م همه وظیفه دارند به هر بهائی و لو سرکوب‌های خونین از حاکمیت دفاع کنند. اما در سوی دیگر جنبش کارگری، زنان، دانشجویان، روشنفکران و هنرمندان مترقی و تهدیدستان قرار دارند که در جنگ طبقاتی دایمی با حکومت حافظ سرمایه دارند. این جنگ طبقاتی دیر زمانی است که راه افتاده است و تنها را رسیدن به آزادی، برابری، عدالت اجتماعی که در راس آن جدائی کامل دین از دولت، برابری حقوقی و انسانی زنان و مردان، تامین زندگی آموزش و درمان رایگان برای همه کودکان تا ۱۸ سالگی، آزادی همه زبان‌های مادری و یک جامعه خودمدیریت است که با رعایت تمام حقوق‌های شهروندی و زمینه‌سازی برای جامعه رفاه و آزاد و برابر، سرنگونی تمامیت این حکومت جانی است.

ضرورت دارد که از هم اکنون، آن‌چنان وسیع و گسترده و رسا درباره لغو هرگونه شکنجه و اعدام و برچیدن زندان‌های سیاسی و اجتماعی در ایران تبلیغ و ترویج کنیم و آن‌چنان افکار عمومی قوی حول آن‌ها به وجود آوریم که در فردای سرنگونی حکومت اسلامی، هیچ فردی و جمعی و حزبی جرات ادامه این سیاست‌های جانیهانه و وحشیانه و انتقام‌گیری را علیه مخالفین و منتقدین خود نداشته باشد!

سه‌شنبه سیزدهم آبان [عقرب] ۱۳۹۹ - سوم نومبر ۲۰۲۰